

هدف از پژوهش حاضر بررسی این موضوع بود که اولاً بزرگسالان ایرانی خود رستگاری‌بخش را تجربه می‌کنند به عبارت دیگر روایات زندگی خود را به صورت رستگاری‌بخش بیان می‌نمایند. ثانیاً رابطه بین خود رستگاری‌بخش و مولد بودن و در نتیجه سلامت روان در جامعه ایران مورد بررسی قرار گرفت. در این مطالعه روایتی، ۵۷ بزرگسال ایرانی در دامنه سنی ۶۵-۲۲ سال به شیوه نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. پس از تکمیل فرم رضایت‌نامه برای شرکت در پژوهش، از آنها خواسته شد پرسشنامه داستان زندگی مک آدامز و مقیاس مولد بودن لویالا را تکمیل کنند. پاسخ‌های افراد به سؤالات پرسشنامه داستان زندگی با استفاده از روش کدگذاری مک آدامز و داده‌های پرسشنامه مولد بودن با استفاده از مقیاس لیکرت نمره‌گذاری و با روش همبستگی پیرسون تحلیل شدند. نتایج همبستگی پیرسون نشان داد که در جمعیت بزرگسال ایرانی، بین نمرات خود رستگاری‌بخش و مولد بودن رابطه معنی‌دار وجود دارد. ($P < 0/05$) جمعیت بزرگسال ایرانی عمدتاً داستان‌های خود را در تم خود رستگاری‌بخش تعریف نکردند، همچنین آنها در آزمون مولد بودن نیز نمرات کمی را کسب کردند.

■ واژگان کلیدی:

سلامت روان، مولد بودن، خود رستگاری‌بخش، روایت‌های زندگی

اثر بخشی خود رستگاری‌بخش بر سلامت روان در افراد ایرانی

احسان زرگر خرازی اصفهانی

دانشجوی دکتری مشاوره دانشگاه آزاد اسلامی خمینی شهر
ehsan_zargar@yahoo.com

محمد رضا عابدی (نویسنده مسئول)

استاد دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه اصفهان
m.r.abedi@edu.ui.ac.ir

فهیمة نامدار پور

استادیار دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی خمینی شهر
namdarpour@iaukhsh.ac.ir

مقدمه

در سال‌های اخیر، روایت و نقش آن در معنا دادن به زندگی انسان‌ها، در بسیاری از حوزه‌های روان‌شناسی نفوذ یافته است. امروزه رویکرد و نظریه روایت پژوهش‌های متنوع و وسیعی را به خود اختصاص داده است. یکی از پیشگامان در این زمینه و در عصر معاصر دن‌پی. مک آدامز^۱ است. مک آدامز بیشتر برای تدوین نظریه زندگی در مورد هویت انسانی مشهور است، او استدلال می‌کند که بزرگسالان مدرن با ساختن و درونی کردن داستان‌های زندگی تعریف شده، زندگی خود را با احساس وحدت و هدف تأمین می‌کنند. (مک آدامز، ۲۰۱۳) مک آدامز (۱۹۸۵) نظریه داستان زندگی را با بهره‌گیری از کار تامکینز^۲ معرفی کرد. (به نقل از نجیب‌زاده و اسکندری، ۱۳۹۶) مک آدامز داستان زندگی را به عنوان حوزه‌ای خاص در شخصیت تعبیر نمود. مک آدامز چنین فرض می‌کند که افراد به طور جدی در اواخر نوجوانی و آغاز بزرگسالی شروع به روایت زندگی‌شان می‌کنند و اینکه این پروژه شخصی (روایت داستان زندگی) زندگی افراد را از طریق مفهوم فزاینده یکپارچگی و هدف، به بهترین وجه تحت تأثیر قرار می‌دهد. (مک آدامز، ۲۰۰۱)

در واقع، مطالعه روایت زندگی، سطح سوم مطالعه شخصیت پس از سطوح اول یعنی بررسی صفات و دوم بررسی دغدغه‌های افراد است. مطابق این مدل، داستان‌های زندگی، گذشته فرد را بازسازی و آینده تصور شده وی را یکپارچه می‌کند و به صورت یک واحد هدف‌دار در می‌آورد. مردم در درجه اول زندگی‌شان را نه به دنبال حقیقتی عینی، بلکه به منظور ساختن معنایی ذهنی و میان ذهنی برای اینکه چه کسی هستند، کجا بوده‌اند و به کجا می‌روند، روایت می‌کنند. (به نقل از نجیب‌زاده و اسکندری، ۱۳۹۶) رویکرد روایتی بر مبنای فرضیات و قضایایی بنیادین بنا شده است؛ ۱. مردم برای معنا بخشیدن به زندگی خود داستان‌هایی می‌سازند و درونی‌شان می‌کنند ۲. این داستان‌های خود زندگینامه‌ای دارای معنای روان‌شناختی و قدرت بقای کافی به عنوان گزارش‌های روایی برای روایت به دیگران هستند. ۳. این گزارش‌های روایتی به دست پژوهشگران روان‌شناسی در زمینه‌هایی چون درون‌مایه‌های محتوا، ویژگی‌های ساختاری، صفات کارکردی و دیگر طبقه‌های معانی روان‌شناختی، اجتماعی و فرهنگی قابل تحلیل اند. (مک آدامز، ۲۰۱۲)

در طول دهه گذشته، رویکردهای روایتی، بسیاری از اشکال تحقیق روان‌شناختی را

1. Dan P. McAdams
2. Tomkins

تحت تأثیر قرار داده است. به‌طور مثال در حوزه شناختی، در مطالعه ماهیت و مسیر حافظه اتوبیوگرافیک و نقش آن را در تحول هویت (کانوی، پلیدل - پیرس^۱، ۲۰۰۰ و تامسون و برنتسن^۲، ۲۰۰۸)؛ در حوزه تحول، بررسی ریشه‌های درک داستان و داستان‌گویی در کودکی (فیوش و هیدن^۳، ۲۰۰۳) و پیدایش طرحواره‌های داستان زندگی در نوجوانی (هابرماس و بلاک^۴، ۲۰۰۰)؛ در روان‌شناسی شخصیت، کشف روابط میان داستان‌های زندگی، صفات شخصیت و بهزیستی روان‌شناختی (باور و دیگران^۵، ۲۰۰۵؛ مک آدامز و دیگران، ۲۰۰۴؛ مک آدامز، ۲۰۰۸ و مک آدامز و پالس^۶، ۲۰۰۷)؛ در روان‌شناسی اجتماعی، نقش خود در موقعیت‌ها و بافت‌های اجتماعی خاص روایت شده (مکلین^۷ و دیگران، ۲۰۰۷)؛ در روان‌شناسی فرهنگی، نقش کلان روایت‌های جامعه در جریان ساخت خود (هاماک^۸، ۲۰۰۸) و در روان‌شناسی بالینی و مشاوره، با نگاهی تجربی به روان‌درمانی به‌عنوان محل اصلی تغییر داستان زندگی. (آدلر^۹ و دیگران، ۲۰۰۸ و لایبلیج^{۱۰} و دیگران، ۲۰۰۴)

هویت روایتی، داستان زندگی درونی شده و در حال رشد فرد است که گذشته بازسازی شده و آینده متصور فرد را ادغام و یکپارچه نموده تا به زندگی وحدت و هدف بخشد. (مک آدامز و مک لین، ۲۰۱۳) فرد قادر است به‌واسطه ویژگی خاص بخش‌بخش بودن حافظه اتوبیوگرافیک، داستانی در حال رشد و یکپارچه برای زندگی بسازد و آن را درونی نماید و این همان چیزی است که روان‌شناسان، هویت روایی می‌نامند. از این دیدگاه، داستان‌ها تنها نموده‌های هویت نیستند بلکه داستان‌ها خود هویت‌اند. بدین معنی که چه بسا افراد نسبت به این فرآیند ناهشیار باشند اما آنها زندگی خود را در قالب اصطلاحات داستان و خود را در قالب نویسنده این داستان، با شخصیت‌ها و صحنه‌های مختلف می‌بینند. (سید^{۱۱}، ۲۰۱۵)

1. Conway & Pleydell-Pearce
2. Thomson & Berntsen
3. Fivush & Haden
4. Habermas & Bluck
5. Bauer
6. Pals
7. McLean
8. Hammack
9. Adler
10. Lieblich
11. Syed

از طرف دیگر کلان روایات T داستان‌های مشترک فرهنگی هستند که افکار، باورها، ارزش‌ها و رفتار را هدایت می‌کنند. (بمبرگ^۱، ۲۰۰۴ و هاماک، ۲۰۰۸) کلان روایت‌ها داستان‌های زندگی افراد نیستند (منظور روایات فردی)، بلکه داستان‌های وسیع مختص به فرهنگ‌اند که در دسترس افراد جامعه قرار می‌گیرند تا به‌طور بالقوه، هم هشیار و هم ناهشیار درونی و حفظ‌شان کنند. در اصل کلان روایات به ما درباره فرهنگ خود و اینکه چگونه یک عضو خوب آن فرهنگ باشیم توضیح می‌دهند؛ آنها بخشی از ساختار جامعه هستند. همان‌طور که افراد روایات فردی خود را می‌سازند، با این کلان روایت‌ها گفت‌وگو و مذاکره کرده و درون‌اندازی‌شان می‌کنند؛ این روایات موادی هستند که افراد جامعه باید برای فهم چگونگی یک زندگی خوب با آنها سروکار داشته باشند. (مکلین و سید، ۲۰۱۶)

مک آدامز مطالعات بسیاری در باب هویت روایتی انجام داده و به بررسی ارتباط روایت‌های فردی و کلان در تعامل با یکدیگر پرداخته است. در اصل وی به بررسی روش‌هایی می‌پردازد که روایت‌های کلان هویت آمریکایی، با بنیان تاریخی خاصش، درون داستان‌های فردی زندگی بزرگسالان بسیار مولد، ریخته شده است. آمریکایی‌ها در حین ساخت داستان‌های زندگی خود با کلان روایت‌های رستگاری‌بخش در ارتباط‌اند؛ یعنی روایتی جمعی که بر رهایی فردی تأکید می‌کند. مک آدامز کلان روایت رستگاری آمریکایی را به‌عنوان «نجات و رهایی از اذیت و آزار به دنیایی بهتر» تعریف می‌کند (مک آدامز، ۲۰۰۶) توالی رستگاری^۲ یک شکل یا راهبردی خاص از روایت است که در برخی از گزارش‌های روایتی زندگی افراد پدیدار می‌شود. در توالی رستگاری یک رویداد آشکارا بد و یا با حالت هیجانی و یا شرایط منفی به پایان و رویدادی خوب یا نتیجه هیجانی مثبت بدل می‌شود. طرح داستان از ظرفیت و ارزشی منفی به مثبت حرکت می‌کند و بد منجر به خوشی می‌گردد. از این‌روی، حالت منفی نخستین با خوبی و خوشی پایانی بازیابی می‌گردد. (مک آدامز، ۲۰۱۳) مک آدامز و همکارانش در تحقیقی به‌دنبال کندوکاو درباره سازه روان اجتماعی مولد بودن^۳ مطرح شده توسط اریکسون برآمدند. بر اساس تعریف اریکسون (۱۹۶۳) مولد بودن دغدغه‌ای مربوط به بزرگسالی است که جهت‌گیری آن به سمت ارتقاء بهزیستی روانی نسل آینده است. این ارتقاء از طریق والدگری، آموزش، راهنمایی، رهبری و سایر تلاش‌هایی است که از طریق یک فرد صورت می‌گیرد تا آن

1. Bamberg
2. Redemptive Sequence
3. Generativity

شخص میراث مثبتی از خود در آینده به جا گذارد. سؤال اصلی تحقیق مک آدامز و همکارانش عبارت بود از اینکه: بزرگسالان بسیار مولد چه داستان‌هایی برای معنا دادن و حمایت از تلاش‌های مولدشان می‌سازند؟ نتایج به دست آمده، حاکی از نمونه‌ای اولیه از روایت زندگی رایجی بود که توسط بزرگسالان بسیار مولد روایت می‌شد و مک آدامز (۲۰۰۶) آن را خودرستگاری بخش^۱ نامید. نکته کلیدی در توالی رستگاری بخش معنایی است که حکایت‌کننده از واقعه منفی کسب می‌کند. (به جای آن چیزی که بیان می‌کند و اتفاق افتاده است) توالی‌های رستگاری بخش وقایع حقیقی نیستند که در زندگی مردم رخ داده باشد بلکه مردم به جای گفتن داستان درباره خود، از راهبردی حکایی برای ساخت خود استفاده می‌کنند. (مک آدامز و باومن^۲، ۲۰۰۱) همان‌گونه که بیان گردید افرادی که بسیار مولدند، دارای روایت‌های زندگی‌ای هستند که تم‌های رستگاری بخش^۳ را نشان می‌دهد. بر اساس تحقیقی که توسط مک آدامز و دیگران (۲۰۰۱) انجام پذیرفت، نتایج زیر حاصل گردید: ۱. مولد بودن به‌طور مثبت در ارتباط با بهزیستی روان‌شناختی^۴ است. ۲. مولد بودن در روایت‌های زندگی به افزایش مراتب بالایی از اعتماد به نفس^۵ کمک می‌کند. ۳. بزرگسالانی که بسیار مولدند، نسبت به بزرگسالانی که کمتر مولدند، افسردگی پایینی دارند؛ رضایت بیشتری از زندگی دارند و همدلی و همبستگی بیشتری را در زندگی نشان می‌دهند. ۴. مولد بودن به‌طور معناداری در ارتباط با استقلال فردی است. ۵. مولد بودن ارتباط مستقیم با خودگزارشی رضایت زندگی، اعتماد به نفس و احساس همبستگی و همدلی و ارتباط منفی با افسردگی دارد. پیامی که این مطالعه دارد این است که زمانی که مردم معنای مثبتی را در میان سختی‌ها می‌یابند تمایل بیشتری دارند که تطابق بهتر و سلامتی بیشتری از خود نشان دهند. دوباره ساختن خاطرات بیان شده گذشته، بر اساس توالی‌های رستگاری بخشی یک راهبرد روایتی است که شبیه این است که در برابر و در میان سختی‌ها یک مزیت پیدا کنیم. در این راستا یک شخص با مشکلات گذشته خود درگیر می‌شود و آنها را تفسیر می‌کند به‌گونه‌ای که نتیجه بگیرد که چیزهای خوبی می‌تواند از اتفاقات بد گذشته بیرون بیاید. مک آدامز برای کشف خودرستگاری بخش از مصاحبه‌ای (پرسشنامه‌ای) تحت عنوان «مصاحبه داستان زندگی»

1. Redemptive Self
2. McAdams & Bowman
3. Redemptive Themes
4. Well Being
5. Self-Esteem

بعنوان ابزار سنجش استفاده می‌کند. (مک آدامز، ۲۰۰۸ تجدیدنظر شده) در این مصاحبه از شرکت‌کنندگان خواسته می‌شود که زندگی خود را مانند کتابی در نظر بگیرند که دارای بخش‌های مختلفی است. سپس از آنها خواسته می‌شود که هشت صحنه خاص را تعریف کنند که شامل: ۱. تجربه اوج^۱؛ ۲. تجربه حسیض^۲؛ ۳. تجربه عطف^۳؛ ۴. یک صحنه مهم مثبت کودکی؛ ۵. یک صحنه مهم منفی کودکی؛ ۶. یک صحنه مهم از بزرگسالی؛ ۷. یک صحنه خردمندانه^۴؛ ۸. یک تجربه مهم مذهبی، معنوی و یا عرفانی، می‌باشد و به‌دنبال آن نیز سؤالات دیگری با جزئیات از شرکت‌کنندگان پرسیده می‌شود. تجربه اوج صحنه‌ای از زندگی فرد را توصیف می‌کند که به‌عنوان یک تجربه ویژه مثبت است. این ممکن است صحنه‌ای عالی از کل زندگی فرد باشد، به‌عبارت دیگر یک لحظه به‌خصوص خوشحال، شاد، هیجان‌انگیز یا فوق‌العاده در داستان زندگی فرد. تجربه حسیض خلاف تجربه اوج است. یک تجربه خاص که در آن فرد احساسات بسیار منفی از قبیل ناامیدی، سرخوردگی، ترس، گناه عمیق، شرم و غیره را به یاد می‌آورد. این تجربه به‌عنوان یک «نقطه پایین» در داستان زندگی شخص است. نقطه عطف صحنه‌ای است که شخص تحت آن دچار تغییر اساسی می‌شود. نقاط عطف می‌تواند در بسیاری از حوزه‌های مختلف زندگی یک فرد به‌طور مثال در روابط با افراد دیگر، در محل کار و مدرسه، در علایق و... اتفاق بیفتد. یک صحنه مهم مثبت کودکی، خاطره اولیه‌ای است از کودکی یا نوجوانی فرد که به‌نوعی ویژه مثبت است. این یک خاطره بسیار مثبت و خوشحال‌کننده از سال‌های اولیه وی می‌باشد. یک صحنه مهم منفی کودکی خاطره اولیه‌ای است از کودکی یا سال‌های نوجوانی که به‌نوعی به‌ویژه منفی است، یک خاطره بسیار منفی و ناراضی‌کننده از سال‌های اولیه فرد که شاید همراه با غم و اندوه، ترس و یا تجربه عاطفی بسیار منفی دیگر باشد. یک صحنه مهم از بزرگسالی عبارت است از صحنه‌ای که قبلاً فرد در این بخش توصیف نکرده است (به‌عبارت دیگر صحنه‌ای به غیر از نقطه اوج، نقطه حسیض یا نقطه عطف) و به‌خصوص واضح و پرمعنی است. این صحنه می‌تواند یک صحنه به‌ویژه به یاد ماندنی، زنده یا مهم، مثبت یا منفی، از سال‌های بزرگسالی فرد باشد.

صحنه خردمندانه رویدادی را در زندگی فرد شرح می‌دهد که در آن شخص، خردمندی

-
1. High Point
 2. Low Point
 3. Turning Point
 4. Wisdom Event

(عقلانیت) را به‌نمایش گذاشته است. این قسمت ممکن است قسمتی باشد که در آن فرد به‌طرز کاملاً عاقلانه‌ای عمل کرده یا با دیگران تعامل داشته باشد و یا مشاوره و توصیه‌ای عاقلانه ارائه کرده است، یک تصمیم عاقلانه گرفته و یا با روشی کاملاً عاقلانه رفتار کرده است. بسیاری از مردم، چه مذهبی باشند و چه نباشند، گزارش می‌دهند که در زندگی خود تجربیاتی داشته‌اند که در آنجا احساس متعالی یا مقدس بودن، حس با خدا بودن یا با قدرت مطلق بودن و یا احساس یکتایی با طبیعت و جهان را تجربه کرده‌اند. در این خصوص از شخص خواسته می‌شود به تمام زندگی خود فکر کند و یک قسمت یا لحظه‌ای را که چنین چیزی را احساس کرده‌اید، شناسایی کند. این ممکن است تجربه‌ای باشد که در چارچوب سنت دینی او اتفاق افتاده باشد، یا ممکن است این یک تجربه معنوی یا عرفانی از هر نوع دیگر باشد.

۱۴۱

ویژگی اصلی تصویر رستگاری‌بخش^۱، حرکت از وضعیتی آشکارا منفی به سوی وضعیتی آشکارا مثبت در داستان است. وضعیت منفی می‌تواند حالات هیجانی منفی، درد، جراحت، مریضی جسمانی، یا حادثه و رویدادی منفی باشد. حرکت رستگاری‌بخش به شکل‌های فراوانی ابراز می‌گردد. این حرکت ممکن است در قالب قربانی کردن، جبران و اصلاح، آزادی، بهبودی، بالا رفتن جایگاه اجتماعی، تجربه رشد یا کمال باشد. به‌طور مثال فرد تعریف می‌کند که طلاق گرفته و با اینکه طلاق یک رویداد ناخوشایند در زندگی است ولی نتیجه آن این بوده که از یک زندگی سراسر شکنجه آزاد شود.

تصویر رستگاری‌بخش خود می‌تواند منجر به نتایجی دیگر شود. یکی از این نتایج افزایش قدرت فردی یا خودکارآمدی شخصیت اصلی است که به آن ارتقاء (افزایش) عاملیت^۲ گفته می‌شود. به‌عنوان نمونه در همان رویداد بیان شده (طلاق) فرد عنوان می‌دارد که طلاق باعث شده بتواند امور زندگی خود و فرزندانش را در دست گیرد. یکی دیگر از این نتایج می‌تواند غنی‌تر شدن روابط بین فردی شخص باشد که به آن ارتقاء (افزایش) ارتباط^۳ می‌گوییم. به‌طور مثال همان شخص مطلقه عنوان می‌دارد که این رویداد باعث گردیده با انجمنی آشنا شده و دوستان خوبی پیدا کند. در نهایت اینکه تصویر رستگاری‌بخش درک دینی، معنوی فرد و یا عرفانی وی را بهبود بخشد که به آن هدف

1. Redemption Imagery
2. Enhanced Agency
3. Enhanced Communion

نهایی و غایی^۱ می‌گوییم. در مثال قبل ممکن است فرد بگوید پس از این طلاق حضور خدا را بیشتر در زندگی‌اش احساس کرده و یا یک حالت معنوی را درک کرده است. همان‌گونه که در مطالب فوق توضیح داده شد مطالعات مک آدامز بیشتر در ارتباط با بزرگسالان آمریکایی است. (مک آدامز، ۲۰۱۳) بنابراین، مسئله این پژوهش بررسی تجربه خودرستگاری‌بخش در فرهنگ ایرانی و اینکه آیا چنین داستانی را می‌توان در داستان زندگی ایرانیان یافت؟ و همچنین اگر مردم ایران چنین داستانی را تجربه کرده‌اند کارکرد آن چگونه است؟ به عبارت دیگر آیا چنین نوع داستان‌هایی که در جامعه آمریکا افراد مولدی را به وجود آورده توانسته است در جامعه ایرانی نیز انسان‌های مولدی به وجود آورد و رابطه بین مولد بودن و خود رستگاری‌بخش در مردم ایران چگونه است؟ در همه جوامع داشتن افراد مولد ضامن بقاء و حفظ آن جامعه می‌باشد که کشور عزیز ما ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. بنابراین اهمیت این پژوهش در جامعه ما این است که اولاً در حال حاضر این‌گونه افراد در جامعه ما وجود دارند و ثانیاً در صورتی که نتایج این تحقیق نشان دهد که رابطه مثبت و معنی‌داری بین خود رستگاری‌بخش و مولد بودن در جامعه ما وجود دارد، آیا می‌توان با مداخلاتی افراد را به این سمت و سو برد که داستان‌های خود را در تم رستگاری‌بخش تعریف کنند و در نتیجه در این فرایند افراد به سمت مولد بودن سوق یابند؟ و همچنین در جهت برنامه‌ریزی برای آینده، آیا می‌توان در سنین کودکی با روش‌های خاص فرزندپروری و یا آموزش داستان‌هایی تم رستگاری‌بخش را برای کودکان درونی کرد تا افراد مولدتری را برای آینده این مرز و بوم بسازیم؟

روش‌شناسی

پژوهش حاضر از لحاظ هدف یک پژوهش روایتی و از لحاظ روش از نوع مطالعات کیفی - کمی است که از داستان‌های زندگی که به صورت نوشتاری ارائه می‌شوند، برای گردآوری داده‌ها استفاده شده است. روش تحلیل این پژوهش، تحلیل تماتیک به روشی است که مک آدامز ارائه نموده و اگرچه داده‌های روایی، داده‌هایی از نوع کیفی‌اند، جامعه پژوهش شامل کلیه افراد ۲۲ سال تا ۶۵ سال که دارای تحصیلات کارشناسی و بالاتر بودند که به دلیل پاندمی کرونا از طریق فراخوان در فضای مجازی دعوت شدند.

باتوجه به اینکه تحقیقات مک آدامز بر روی بزرگسالان آمریکایی صورت پذیرفته و وی محدوده سنی را بین ۲۲ تا ۶۵ سال برای بزرگسالان در نظر گرفته است (مک آدامز و دیگران، ۲۰۰۱) در این پژوهش نیز جامعه آماری در این محدوده سنی تعریف گردید. از طرف دیگر به دلیل اینکه داستان زندگی افراد از طریق پرسشنامه باز پایان جمع‌آوری گردید، لازم بود مخاطبان افرادی باشند که با سؤالات این پرسشنامه ارتباط برقرار نموده و به آنها به‌طور مفصل پاسخ دهند، بنابراین حداقل تحصیلات کارشناسی در نظر گرفته شد. مضافاً به دلیل گسترش تحصیلات عالی در سال‌های اخیر عمده‌تاً مخاطبان در این محدوده سنی دارای حداقل تحصیلات دانشگاهی کارشناسی‌اند.

با اینکه فراخوان به‌صورت گسترده و در فضای مجازی صورت پذیرفت و در ابتدا ۱۵۶ نفر جهت حضور در پژوهش اعلام آمادگی نمودند، پس از توضیح کامل روند پژوهش در جلسات مجازی و به‌دلیل حجم بالای مطالب نوشتاری از سوی شرکت‌کنندگان، تعداد محدودی حاضر به همکاری شدند که از بین آنها ۶۶ نفر به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند.

در طی چندین جلسه برخط با تک‌تک شرکت‌کنندگان، ملاک‌های ورود و خروج از پژوهش تشریح گردید و احراز این ملاک‌ها در جلسات مذکور از طریق گزارش شرکت‌کنندگان مشخص شد. ملاک‌های ورود عبارت بودند از: ۱. همزمان با شرکت در این مطالعه، در مطالعه دیگری شرکت نکنند. ۲. در طی تحقیق در هیچ مشاوره فردی یا گروهی شرکت نکنند. ۳. تحت درمان دارویی روان‌پزشکی در طی پژوهش قرار نداشته باشند. از افراد شرکت‌کننده خواسته شد تا فرم رضایت‌نامه کتبی برای شرکت در پژوهش را تکمیل کنند. ملاک‌های خروج نیز عبارت بودند از: ۱. عدم رضایت برای شرکت در ادامه تحقیق. ۲. عدم ارائه پرسشنامه‌ها تا تاریخ مقرر. (۲ هفته) در پژوهش مذکور ۹ نفر از شرکت‌کنندگان از ادامه شرکت در آزمون انصراف دادند بنابراین با افت پاسخگو مواجه بودیم و کار با ۵۷ نفر دیگر تا پایان پژوهش ادامه داشت.

برای تحلیل داده‌های به‌دست آمده، از روش تحلیل تماتیک استفاده شد که در آن داده‌های کیفی بر اساس تم‌های رستگاری‌بخش به داده‌های کمی تبدیل می‌شود. در این راستا، بر اساس فرم کدگذاری ارائه شده توسط مک آدامز و همکاران، تحلیل تماتیک انجام گرفت و کدگذاری برای داستان‌های ۸ صحنه اصلی زندگی صورت پذیرفت. پاسخ‌ها توسط دو کدگذار آموزش دیده، به‌صورت جداگانه کدگذاری شده و پایایی نمره‌گذاری

۶۷ درصد به دست آمد که از لحاظ آماری قابل قبول است. (دلاور، ۱۳۷۶) سپس جهت پاسخ به سؤال‌های پژوهش، داده‌ها با استفاده از فراوانی، میانگین و روش همبستگی پیرسون در نرم‌افزار SPSS25 تحلیل شدند.

ابزار سنجش

تجربه خود رستگاری‌بخش به روش کیفی با استفاده از پرسشنامه داستان زندگی مک آدامز و تحلیل تماتیک آن با استفاده از روش کدگذاری تعریف شده توسط وی و کارکرد خودرستگاری‌بخش با استفاده از مقیاس مولد بودن لویالا^۱ سنجیده شد. (مک آدامز و آوبین^۲، ۱۹۹۲)

پرسشنامه داستان زندگی مک آدامز^۳

جهت سنجش تجربه خودرستگاری‌بخش از پرسشنامه داستان زندگی مک آدامز استفاده گردید. خودرستگاری‌بخش یک روایت خاص است که در برخی از گزارش‌های صحنه‌های قابل توجه در داستان زندگی یک شخص ظاهر می‌شود. در یک توالی رستگاری‌بخش یک واقعه یا اوضاع به طرز قابل ملاحظه‌ای «بد» یا از نظر عاطفی منفی، منجر به نتیجه‌ای «خوب» یا از نظر عاطفی مثبت می‌شود. هر صحنه روایت شده به طور کلی کدگذاری می‌شود. کدگذاری برای صحنه‌های اوج، حسیض، نقطه عطف و... انجام می‌شود. در کدگذاری دو نوع ادبیات در نظر گرفته می‌شود. اولین ادبیات درک کلی مربوط به حرکت از صحنه‌های بد به صحنه‌های خوب داستان‌ها می‌باشد که به «تصاویر رستگاری» مربوط است. ادبیات دوم مربوط به پیامدهای مثبت یا رشدی که ممکن است در زندگی یک فرد رخ دهد، می‌پردازد که همان‌گونه که قبلاً گفته شد، شامل سه زیر مجموعه است: «افزایش عاملیت»، «افزایش ارتباط» و «هدف نهایی». بنابراین در مجموع برنامه کدگذاری توالی رستگاری شامل چهار دسته به قرار زیر است: ۱. تصاویر رستگاری؛ ۲. ارتقا عاملیت؛ ۳. ارتقا ارتباط و ۴. هدف نهایی.

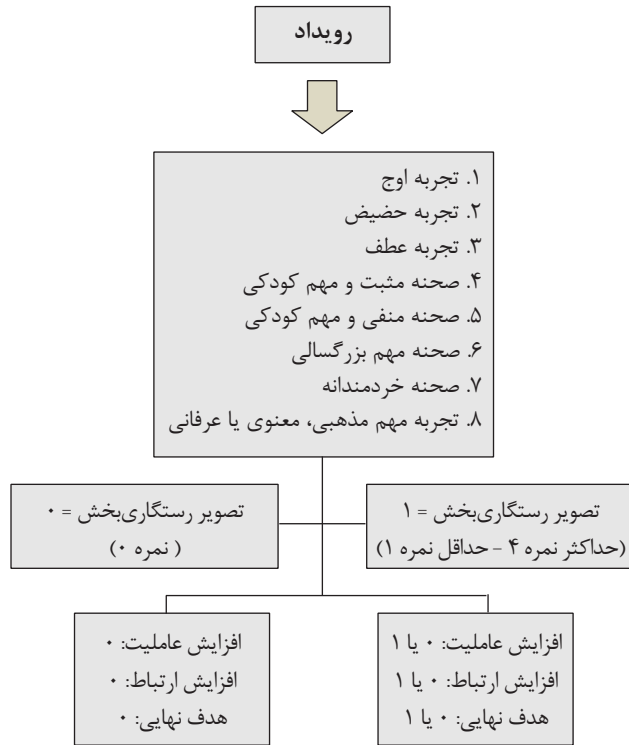
کدگذاری ابتدا باید وجود یا عدم وجود تصاویر رستگاری را مشخص کند. اگر صحنه شامل تصاویر رستگاری است، آنگاه نمره مثبت یک را دریافت کرده و کدگذاری پس از آن به دنبال حضور یا عدم حضور سه زیرشاخه دیگر در آن صحنه خاص می‌باشد. اگر صحنه

1: Loyola Generative Scale (LGS)

2: Aubin

3. McAdams Life Story Interview (Questionnaire)

شامل تصاویر رستگاری نیست، آنگاه نمره صفر دریافت می‌کند و هیچ امتیاز دیگری برای صحنه ثبت نمی‌شود و کدگذار به صحنه بعدی حرکت می‌کند. ویژگی اساسی تصاویر رستگاری، حرکت داستان از یک صحنه منفی واضح به سمت یک صحنه مثبت واضح است. برای ارتقاء عاملیت، در صورتی امتیاز مثبت یک در نظر گرفته می‌شود، که تغییر از منفی به مثبت در داستان، منجر به یک افزایش قدرت شخصی یا عاملیت شود (مانند افزایش اعتماد به نفس، فراهم شدن بینش شخصی و...) فرد پاسخگو باید بیان کند که این افزایش عاملیت، نتیجه توالی رستگاری است. برای ارتقاء ارتباط، در صورتی امتیاز مثبت یک در نظر گرفته می‌شود، که انتقال از منفی به مثبت در داستان، باعث به وجود آمدن عشق، روابط دوستانه، استحکام خانوادگی و... شود. در اینجا نیز فرد صراحتاً اظهار نماید که ارتقاء ارتباطات در نتیجه توالی رستگاری بوده است. برای هدف نهایی نیز در صورتی نمره مثبت یک را ثبت می‌کنیم، که تبدیل از منفی به مثبت شامل درگیری قابل توجه با مسائل وجودی اساسی یا هدف نهایی باشد. کدگذار به سادگی نمرات اصلی و سه زیرشاخه را (در صورت وجود) برای هر صحنه محاسبه می‌کند. بنابراین نمرات برای هر یک صحنه واحد، حداقل صفر و حداکثر ۴ است و نمره کل فرد در توالی رستگاری از جمع نمرات همه صحنه‌ها به دست می‌آید (۸ صحنه اصلی وجود دارد) نحوه نمره گذاری پرسشنامه داستان زندگی به صورت خلاصه در نمودار ۱ نشان داده شده است.



نمودار ۱: نحوه نمره‌گذاری پرسشنامه داستان زندگی مک آدامز

مقیاس مولد بودن لویالا

با توجه به اینکه کارکرد خود رستگاری بخش در مولد بودن شخص خود را به‌نمایش می‌گذارد، جهت بررسی کارکرد خود رستگاری بخش از مقیاس مولد بودن لویالا، که یک مقیاس ۲۰ سؤالی خودسنجی است، استفاده گردیده است. سؤال‌ها به شیوه لیکرت در دامنه صفر (هرگز) تا سه (اغلب اوقات) نمره‌گذاری می‌شوند و نمره کل این پرسشنامه شاخص مولد بودن افراد است. (مک آدامز و آوبین ۱۹۹۲) مطالعات انجام پذیرفته توسط مک آدامز و آوبین بر روی نمونه‌های گوناگون نشان دهنده این موضوع است که این مقیاس از روایی و پایایی بالایی برخوردار است. (آلفای کرونباخ برابر با ۰/۷۳) همچنین در این پژوهش، تحلیل عامل تأییدی برازش خوبی برای این پرسشنامه نشان داد و پایایی آن نیز با استفاده از آلفای کرونباخ ۰/۷۱ بدست آمد.

تحلیل داده‌ها

میانگین سنی کل شرکت کنندگان در پژوهش ۳۶/۰۹ با انحراف استاندارد ۹/۳۷ و تحصیلات آنها کارشناسی و کارشناسی ارشد بود. در جدول ۱ جنسیت، میزان تحصیلات، وضعیت تأهل و تعداد فرزندان افراد شرکت کننده در پژوهش آورده شده است.

جدول ۱: ویژگی‌های دموگرافیک نمونه پژوهش

درصد	تعداد	مشخصات	
۳۵	۲۰	مرد	جنسیت
۶۵	۳۷	زن	
۳۹	۲۲	کارشناسی	تحصیلات
۶۱	۳۸	کارشناسی ارشد	
۴۷	۳۲	متأهل	وضعیت تاهل
۳۲	۲۰	مجرد	
۹	۵	جدا شده	
۴۷	۲۷	بدون فرزند	تعداد فرزندان
۳۲	۱۸	۱	
۱۹	۱۱	۲	
۲	۱	۳ و بیشتر	

نمرات به‌دست آمده تجربه خودرستگاری‌بخش از افراد نمونه در جدول ۲ نشان داده شده است.

جدول ۲: توزیع فراوانی مربوط به نمرات خودرستگاری‌بخش در افراد شرکت کننده

درصد تراکمی	درصد	فراوانی	نمره رستگاری‌بخش
۱۶/۰۷	۱۶/۰۷	۹	۰
۳۷/۲۹	۲۱/۲۲	۱۲	۱
۶۳/۰۷	۲۵/۷۸	۱۵	۲
۷۱/۷۷	۸/۷۰	۵	۳
۸۶/۰۵	۱۴/۲۸	۸	۴
۹۱/۳	۵/۲۵	۳	۵
۱۰۰	۸/۷۰	۵	۶

نتایج نشان می‌دهد که نمرات افراد بین ۰ تا ۶ بوده است. با توجه به اینکه ۸ صحنه اصلی زندگی در این پژوهش مورد ملاک قرار گرفت (به‌دلیل همبستگی بالای نمرات ۸ صحنه با نمرات کلیه سؤالات پرسش‌نامه ذکر شده در بالا) و نمره هر داستان مربوط به هر صحنه بین ۰ تا ۴ نمره است، می‌توان گفت که نمرات جمعیت ایرانی در تجربه خود رستگاری‌بخش پایین است. جدول ۲، نمرات به‌دست آمده برای خود رستگاری‌بخش را بر اساس تعداد افراد شرکت‌کننده در پژوهش نشان می‌دهد. بر اساس نتایج این جدول، ۷۲ درصد افراد شرکت‌کننده در پژوهش نمره ۳ و کمتر اخذ نموده و ۲۸ درصد افراد نمره ۴ و بیشتر اخذ کرده‌اند. در حالت ایده‌آل هر صحنه رستگاری‌بخش حداکثر ۴ نمره می‌گیرد یعنی حداکثر نمره رستگاری‌بخش در حالت ایده‌آل ۳۲ می‌باشد. بنابراین مشاهده می‌گردد که حداکثر نمره رستگاری‌بخش که در پژوهش به‌دست آمده نمره ۶ است فاصله زیادی با حداکثر نمره رستگاری‌بخش در حالت ایده‌آل دارد.

همان‌گونه که توضیح داده شد حداکثر نمره‌گذاری هر صحنه ۴ می‌باشد. نمره اصلی مربوط به تصویر رستگاری‌بخش است. اگر نمره تصویر رستگاری‌بخش ۱ در نظر گرفته شود، آن موقع سایر نمره‌گذاری‌ها نیز بررسی می‌گردد یعنی نمرات مربوط به «ارتقاء عاملیت»، «ارتقاء ارتباط» و «دغدغه‌نهایی». ولی اگر نمره تصویر رستگاری‌بخش صفر بود سایر نمره‌گذاری‌ها اصلاً بررسی نمی‌گردد. در اصل مک‌آدامز سه نمره دیگر را به‌عنوان جایزه برای نمره تصویر رستگاری‌بخش در نظر گرفته است.

توضیح فوق‌بدين جهت می‌باشد که نمره رستگاری‌بخش را تنها برای تصاویر رستگاری‌بخش در نظر بگیریم (به‌عبارتی جایزه‌ها را در نظر نگیریم)، زیرا در تحقیقات صورت‌پذیرفته توسط مک‌آدامز و دیگران نشانگر این موضوع است که ارتقاء عاملیت، ارتقاء ارتباط و هدف‌نهایی به‌ندرت برای افراد شرکت‌کننده در تحقیقات قبلی صورت گرفته و نمره عمده خود رستگاری‌بخش مربوط به تصویر رستگاری‌بخش است (به‌عنوان مثال، مک‌آدامز و مک‌لین، ۲۰۱۳ و مک‌آدامز و باومن، ۲۰۰۱)، حداکثر نمره رستگاری‌بخش برای ۸ صحنه اصلی برابر ۸ می‌باشد. در این حالت در صورتی که نمره برش ۴ در نظر گرفته شود آنگاه آنهایی که نمره رستگاری‌بخش آنها ۵ تا ۸ است، نمره بالا را اخذ کرده‌اند و کسانی که نمره رستگاری‌بخش آنها صفر تا ۳ می‌باشد نمره رستگاری‌بخش آنها پایین است. با اغماض در نظر گرفته شده حدود ۷۲ درصد شرکت‌کنندگان در این پژوهش نمرات پایین در خود رستگاری‌بخش را اخذ نموده و تنها ۱۴ درصد نمرات بالا گرفته‌اند

و ۱۴ درصد بقیه نیز نمره متوسط گرفته‌اند. بنابراین حتی با اغماض صورت پذیرفته که در راستای پرهیز از حالت ایده‌آلی اعمال گردید، تنها درصد کمی از افراد شرکت‌کننده در پژوهش خود رستگاری‌بخش را تجربه کرده‌اند.

جدول ۳: توزیع فراوانی و درصد فراوانی افراد در تجربه خود رستگاری‌بخش در هر یک از صحنه‌ها

صحنه	فراوانی	درصد
نقطه اوج	۱۹	۱۴/۴
نقطه حضيض	۱۳	۹/۸
نقطه عطف	۳۰	۲۲/۷
خاطره مثبت کودکی	۹	۶/۸
خاطره منفی کودکی	۱۰	۷/۶
خاطره زنده بزرگسالی	۱۲	۹/۱
واقعه خردمندانه	۲۰	۱۵/۱
تجربه مذهبی، معنوی یا عرفانی	۱۹	۱۴/۴

۱۴۹

جدول ۳ میزان تجربه افراد در هر صحنه را به تفکیک نشان می‌دهد. نتایج درج شده در جدول ۳ که از بررسی ساختار متن پرسشنامه‌ها به‌دست آمده نشانگر این است که افرادی که خود رستگاری را از کم تا زیاد تجربه کرده‌اند (۱ تا ۶) بیشترین میزان را در نقطه عطف (۲۲/۷ درصد) و واقعه خردمندانه (۱۵/۱ درصد) تجربه کرده‌اند و کمترین میزان را در خاطرات مثبت و منفی کودکی (به ترتیب ۶/۸ و ۷/۶ درصد) تجربه کرده‌اند. جدول ۴: نتایج همبستگی پیرسون بین نمرات تجربه خود رستگاری‌بخش و کارکرد آن (مولد بودن)

مقدار	سطح معنی‌داری
۰/۷۱	۰/۰۰۰

ضریب همبستگی پیرسون تجربه خود رستگاری‌بخش و کارکرد خود رستگاری‌بخش

همچنین جهت بررسی رابطه تجربه خود رستگاری‌بخش و کارکرد آن، از روش همبستگی پیرسون برای سنجش ارتباط بین نمرات به‌دست آمده از پرسشنامه داستان زندگی و مقیاس مولد بودن استفاده گردید. جدول ۴، نتایج همبستگی پیرسون را نشان می‌دهد. نتایج جدول ۴ این است که رابطه بین نمرات تجربه خود رستگاری‌بخش و کارکرد آن (مولد بودن) معنی‌دار است. ($P < 0/05$)

بحث و نتیجه‌گیری

اهداف این پژوهش عبارت بودند از:

۱. بررسی تجربه خودرستگاری‌بخش در فرهنگ و جامعه ایرانی.
۲. نقش تجربه خودرستگاری‌بخش در مولد بودن جامعه ایرانی.
۳. بررسی رابطه بین مولد بودن و خودرستگاری‌بخش در جامعه ایرانی.
۴. بررسی تأثیر روایت‌های فرهنگی، اجتماعی و تاریخی در ساخت یا عدم ساخت روایت‌های فردی رستگاری‌بخش در افراد جامعه ایرانی.

همان‌گونه که در بخش‌های گذشته نیز به تشریح بیان گردید تحقیقات خود رستگاری‌بخش در حدود دو دهه است که آغاز گردیده و این تحقیقات عمدتاً در جامعه آمریکا صورت پذیرفته و تاکنون تحقیقی در این مورد در جامعه ایران به‌ندرت انجام پذیرفته است. سؤال اول این پژوهش بررسی تجربه خودرستگاری‌بخش در فرهنگ و جامعه ایرانی و اینکه آیا چنین روایت‌هایی را می‌توان در روایات زندگی ایرانیان یافت؟ و سؤال دوم این پژوهش این بود که اگر مردم ایران چنین روایاتی را تجربه کرده‌اند نقش آن در مولد بودن آنها چگونه بوده است؟ به‌عبارت دیگر آیا چنین نوع روایت‌هایی در جامعه ایرانی نیز می‌تواند انسان‌هایی با مولد بودن بالا بوجود آورد؟ سؤال سوم این پژوهش به این موضوع می‌پردازد که رابطه بین مولد بودن و خود رستگاری‌بخش در جامعه ایران چگونه است؟ و در نهایت سؤال چهارم پژوهش حاضر به‌دنبال بررسی این موضوع است که آیا روایت‌های فرهنگی، اجتماعی و تاریخی جامعه ما در ساخت یا عدم ساخت روایت‌های فردی رستگاری‌بخش در افراد جامعه ایران اثرگذار بوده است؟

نتایج به‌دست آمده مشابه نتایج تحقیق انجام‌شده توسط مک آدامز و همکارانش در سال ۲۰۰۱ است که بیشترین امتیاز مربوط به نقطه عطف و کمترین امتیازات مربوط به خاطرات کودکی بود. با توجه به اینکه پژوهش حاضر به‌صورت پرسشنامه انجام شد، نکته قابل تأمل در این پژوهش این بود که افرادی که نمرات بالاتری در خود رستگاری‌بخش کسب کردند نسبت به افرادی که نمرات کمتری کسب نمودند، صحنه‌هایی را که در پرسشنامه از آنها پرسیده شده بود، به‌صورت مفصل و با جزئیات بیشتر شرح داده بودند، در صورتی که کسانی که نمره کمتری کسب کردند عمدتاً به سؤالات به‌صورت خلاصه و در حد چند سطر پاسخ دادند.

در پاسخ به سؤال اول پژوهش نتایج به‌دست آمده نشان دهنده این موضوع بود که افراد کمی در جامعه مورد مطالعه خود رستگاری‌بخش را تجربه کرده‌اند. به‌دنبال نتیجه به‌دست آمده، این سؤال مطرح است که چرا درصد اندکی در جامعه آماری ما و شاید در

کل جامعه ایران داستان‌های خود را در بافت رستگاری بخش تعریف می‌کنند؟ این موضوع می‌تواند دلایل متفاوتی داشته باشد، که به نظر می‌آید یکی از عمده‌ترین دلایل ساختار فرهنگی جامعه ایران است. جامعه ایران به دلیل عدم ثبات که در دوره‌های گوناگون و در اثر حمله اقوام مختلف به کشور صورت پذیرفته و همچنین تغییرات متعدد سیاسی و اجتماعی هیچگاه جامعه‌ای نبوده است که اهداف بلند مدتی را برای خود در نظر بگیرد. چون هر هدف بلند مدت با تغییرات ساختار سیاسی و اجتماعی عملاً به نتیجه نمی‌رسید. بر این اساس در جامعه ایران طی قرن‌ها این تفکر نهادینه شده که افراد به دنبال اهداف کوتاه‌مدتی باشند که در کمترین زمان بیشترین بازده را داشته باشد. (وثوقی و دیگران، ۱۳۹۱) بنابراین افراد این جامعه دغدغه به جا گذاشتن میراثی برای نسل آینده را نداشته‌اند (بر اساس تعریف اریکسون از مولد بودن) و بنابراین چنین جامعه‌ای، جامعه مولدی نیست. موارد بیان شده در بالا، پاسخی به سؤال چهارم پژوهش حاضر نیز می‌باشد علاوه بر اینکه در تحقیقاتی که توسط هاماک (۲۰۰۸) و مک آدامز (۲۰۱۳) انجام گردیده آنها توضیح دادند که چگونه روایات فرهنگی در رابطه با تاریخ ملی، قومیت، دین و سیاست شکل دهنده داستان‌های شخصی است که می‌تواند حفظ‌کننده یا انتقال‌دهنده فرهنگ باشد. بنابراین به نظر می‌رسد که فرهنگ‌های متفاوت شامل پیشنهاد‌های متفاوتی از تصاویر، تم‌ها و پلات‌ها برای ساخت هویت‌های روایی هستند و افراد در داخل این محدوده‌های فرهنگی مسلط، داستان‌های خود را بیان می‌کنند. بنابراین داستان‌های افراد مورد پژوهش ما نیز در بستر فرهنگی جامعه، که قبلاً شرح مختصری از آن بیان گردید، شکل گرفته است.

در پاسخ به سؤالات دوم و سوم پژوهش که پیرامون رابطه بین خود رستگاری بخش و مولد بودن بود، نتایج همبستگی پیرسون نشان داد که بین نمره خود رستگاری بخش و نمره مولد بودن همبستگی معنادار، مثبت و بالایی وجود داشت. به عبارت دیگر، افرادی در این پژوهش که روایت‌های خود را در بافتی نزدیک‌تر به بافت رستگاری بخش تعریف کردند، نسبت به افرادی که روایت‌های خود را در بافت رستگاری بخش تعریف ننمودند، نمرات بالاتری را نیز در آزمون مولد بودن به دست آوردند. این نتایج همسو با نتایج به دست آمده در پژوهش مک آدامز (۲۰۱۳) بود. با توجه به همبستگی معنادار و مثبت بین تجربه خود رستگاری بخش و مولد بودن و با توجه به میانگین مولد بودن در افراد شرکت‌کننده و نمرات تجربه خود رستگاری بخش، می‌توان بیان کرد که نمره مولد بودن در نمونه پژوهش پائین بوده و این افراد که نمونه جامعه آماری ایران هستند نمرات بالایی در مولد بودن کسب ننمودند. اریکسون (۱۹۶۳) مولد بودن را بدین‌گونه تعریف کرده است «مولد بودن

دغدغهای مربوط به بزرگسالی است که جهت‌گیری آن به سمت ارتقاء بهزیستی روانی نسل آینده است. این ارتقاء از طریق والدگری، آموزش، راهنمایی، رهبری و سایر تلاش‌هایی است که از طریق یک فرد صورت می‌گیرد تا آن شخص میراث مثبتی از خود در آینده به جا گذارد، بر اساس توضیحاتی که در رابطه با ساختار تاریخی ایران بیان گردید که این ساختار در مناسبات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی متجلی می‌گردد. با توجه به تعریف اریکسون، پائین بودن نمره مولد بودن در جامعه ایران توجیه‌پذیر می‌شود.

در باب محدودیت‌های این پژوهش میتوان به محدودیت‌های ایجاد شده در اثر پاندمی ویروس کرونا اشاره نمود که این موضوع باعث گردید به جای مصاحبه از پرسشنامه (باز پایان) استفاده گردد که این خود باعث خلاصه‌گویی در افراد شرکت‌کننده در پژوهش نسبت به انجام مصاحبه شد. از طرف دیگر مفصل بودن پرسشنامه و اینکه شرکت‌کنندگان بایستی به دقت و به صورت تشریحی به سؤالات به صورت کتبی پاسخ می‌دادند، باعث گردید که تعداد زیادی از افراد بلافاصله بعد از شرح تحقیق از شرکت در آن انصراف دهند، برخی دیگر در حین پژوهش انصراف دادند و تعداد زیادی هم علی‌رغم تأکید بر نوشتن کامل پاسخ‌ها مختصراً به پرسش‌ها پاسخ دهند که نتایج، قابل استفاده در پژوهش نبود. در نهایت نیز به دلیل اینکه جامعه آماری مورد مطالعه افراد با حداقل مدرک کارشناسی بودند، نتایج به دست آمده قابل تعمیم به کل جامعه نیست.

با توجه به نتایج حاصل از این پژوهش، سؤالاتی که می‌تواند موضوعاتی برای تحقیقات بعدی باشد از این قرار است: آیا می‌توان با مداخلاتی افراد را به این سمت و سو برد که روایت‌های خود را در بافت رستگاری‌بخش تعریف کنند؟ و یا اینکه با توجه به اینکه روایت‌های زندگی افراد درونی شده و در بافت فرهنگی، اجتماعی و تاریخی شکل می‌گیرد به هیچ وجه قابل تغییر نیست؟ و اینکه در صورتی که پاسخ به سؤال دوم مثبت باشد، آیا می‌توان در سنین کودکی با روش‌های خاص فرزندپروری و یا آموزش داستان‌هایی، تم رستگاری‌بخش را برای کودکان درونی کرد تا افراد زاینده‌تری در جامعه پرورش یابند؟

سیاسگزاری

مقاله حاضر برگرفته از پایان‌نامه دکتری رشته مشاوره دانشگاه آزاد خمینی‌شهر است. از همکاری صمیمانه افراد شرکت‌کننده در پژوهش و همچنین کدگذاران محترمی که در اجرای این پژوهش ما را یاری کردند، تشکر می‌کنیم.

منابع

۱. دلاور، علی. (۱۳۷۶). *مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی*. چاپ اول. تهران: انتشارات رشد.
۲. نجیب‌زاده، آوید و حسین اسکندری. (۱۳۹۶). تحلیل روایت: روش‌های نو در تجزیه و تحلیل داده روایی. *فصلنامه اندازه‌گیری تربیتی*. سال ۸، شماره ۳۰.
۳. وثوقی، منصور؛ هاشم آرام و گودرز سلمانی. (۱۳۹۱). بررسی موانع ساختاری در جهت شکل‌گیری و ارتقاء توسعه فرهنگی در ایران؛ چالش‌ها و راهکارها. *مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران*. سال ۴، شماره ۳.

4. Adler, J. M., Skalina, L. M., & McAdams, D. P. (2008). "The Narrative Reconstruction of Psychotherapy and Psychological health". *Psychotherapy Research*, 18 (6), 719-734.
5. Bamberg, M. (2004). "Form and Functions of 'Slut Bashing' in Male Identity Constructions in 15-year-Olds". *Human development*, 47 (6), 331-353.
6. Bauer, J. J., McAdams, D. P., & Sakaeda, A. R. (2005). "Interpreting the Good Life: Growth Memories in the Lives of Mature, Happy People". *Journal of Personality and Social Psychology*, 88 (1), 203.
7. Conway, M. A., & Pleydell-Pearce, C. W. (2000). "The Construction of Autobiographical Memories in the Self-Memory System". *Psychological Review*, 107 (2), 261.
8. Erikson, E. H. (1963). *Childhood and Society*. New York: Norton.
9. Fivush, R., Haden, C. A. (Eds.). (2003). *Autobiographical Memory and the Construction of a Narrative Self*. Mahwah, NJ: Erlbaum.
10. Habermas, T., & Bluck, S. (2000). "Getting a Life: the Emergence of the Life Story in Adolescence". *Psychological bulletin*, 126 (5), 748.
11. Hammack, P. L. (2008). "Narrative and the Cultural Psychology of Identity". *Personality and Social Psychology Review*, 12 (3), 222-247.
12. Liebllich, A., McAdams, D. P., Josselson, R. (Eds.). (2004). *Healing plots: The Narrative Basis of Psychotherapy*. Washington, DC, *American Psychological Association*.
13. McAdams, D. P. (1988). *Power, Intimacy, and the Life Story: Personological Inquiries into Identity*. Guilford press.
14. McAdams, D. P. (2001). "The Psychology of Life Stories". *Review of General Psychology*, 5, 100-122.
15. McAdams, D. P. (2006). *The Redemptive Self: Stories Americans Live by*, New York, Oxford University Press.
16. McAdams, D. P. (2008). Personal Narratives and the Life Story. In O. P. John, R. R. Robins, & L. A. Pervin (Eds.), *Handbook of Personality: Theory and Research* (3rd ed., pp. 241-261), New York, Guilford Press.
17. McAdams, D. P. (2012). Exploring Psychological Themes through Life Narrative Accounts. In J. A. Holstein, & J. F. Gubrium (Eds.), *Varieties of Narrative Analysis*. (pp. 15-32), London, Sage.
18. McAdams, D. P. (2013). *The Redemptive Self: Stories Americans Live by (Revised and Expanded Edition)*, New York, Oxford University Press.
19. McAdams, D. P., Anyidoho, N. A., Brown, C., Huang, Y. T., Kaplan, B., & Machado, M. A. (2004). "Traits and Stories: Links between Dispositional and Narrative Features of

- Personality". *Journal of Personality*, 72 (4) , 761-784.
20. McAdams, D. P., Bowman, P. J. (2001). Narrating Life's Turning Points: Redemption and Contamination. In D. P. McAdams, R. Josselson, & A. Lieblich (Eds.) , *Turns in the Road: Narrative Studies of Lives in Transition* (pp. 3-34) , Washington, DC, American Psychological Association.
21. McAdams, D. P. , & de St. Aubin, E. (1992). "A Theory of Generativity and Its Assessment through Self-Report, Behavioral Acts, and Narrative Themes in Autobiography". *Journal of Personality and Social Psychology*, 62, 1003-1015.
22. McAdams, D. P., & McLean, K. C. (2013). "Narrative Identity". *Current Directions in Psychological Science*, 22 (3) , 233-238.
23. McAdams, D. P. , Reynolds, J. , Lewis, M. , Patten, A. H. , & Bowman, P. J. (2001). "When Bad Things Turn Good and Good Things Turn Bad: Sequences of Redemption and Contamination in Life Narrative and Their Relation to Psychosocial Adaptation in Midlife Adults and in Students". *Personality and Social Psychology Bulletin*, 27 (4) , 474-485.
24. McAdams, D. P. , & Pals, J. L. (2006). "A New Big Five: Fundamental Principles for an Integrative Science of Personality". *American Psychologist*, 61 (3) , 204.
25. McLean, K. C. , Pasupathi, M. , & Pals, J. L. (2007). "Selves Creating Stories Creating Selves: A Process Model of Self-Development". *Personality and Social Psychology Review*, 11, 262-278.
26. McLean, K. C. , & Syed, M. (2016). "Personal, Master, and Alternative Narratives: An Integrative Framework for Understanding Identity Development in Context". *Human Development*, 58 (6) , 318- 349.
27. Syed, M. (2015). Theoretical and Methodological Contributions of Narrative Psychology to Ethnic Identity Research. In C. E. Santos; A. J. UmanaTaylor (Eds.) , *Studying Ethnic Identity: Methodological and Conceptual Approaches Across Disciplines* (pp. 27-54) , Washington, DC, APA press.
28. Tomkins, S. S. (1979). Script Theory, in H. E. Howe and R. A. Dienstbier (eds.) , *Nebraska Symposium on Motivation*, vol. XXXI, pp. 201-236. Lincoln, NE, University of Nebraska Press.
29. Thomsen, D. K. , & Berntsen, D. (2008). "The Cultural Life Script and Life Story Chapters Contribute to the Reminiscence Bump". *Memory*, 16, 420-435
30. Thorne, A. , & Vickie, N. (2009). The Storied Construction of Personality. In P. J. Corr & G. Matthews; (Eds.) , *The Cambridge Handbook of Personality Psychology* (pp. 491-505). New York, Cambridge, University Press.